

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روایات ساختگی

(بررسی و نقد پاره‌ای از روایات جعلی)



تألیف

آیة الله شیخ ماجد کاظمی

ترجمہ

مؤسسہ دفاع از مذهب اهل البيت علیہم السلام

شماره تماس

۰۹۱۶۸۲۱۷۲۸۳

انتشارات چتر دانش

سرشناسه : کاظمی، ماجد، ۱۳۳۷ -
 عنوان قراردادی : من الروایات المکذوبه. فارسی
 عنوان و نام پدیدآور : روایات ساختگی: بررسی و نقد پاره‌ای از روایات جعلی/ تالیف ماجد کاظمی؛
 ترجمه موسسه دفاع از مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام.
 مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری : ۳۲۴ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۰۹-۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 عنوان دیگر : بررسی و نقد پاره‌ای از روایات جعلی.
 موضوع : احادیث مجعول
 موضوع : *Hadiths (Apocryphal)
 شناسه افزوده : موسسه دفاع از مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام
 رده بندی کنگره : BP۱۱۱/۹
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۶۱۷۹۴۴۲
 وضعیت رکورد : فیپا

نام کتاب : روایات ساختگی (بررسی و نقد پاره‌ای از روایات جعلی)
 ناشر : چتر دانش
 تألیف : آیه الله شیخ ماجد کاظمی
 ترجمه : مؤسسه دفاع از مذهب اهل‌البیت (علیهم‌السلام)
 نوبت و سال چاپ : اول - ۱۳۹۹
 شمارگان : ۱۰۰۰
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۰۹-۸
 قیمت : ۱۹۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
 تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳
 پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
 کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز میرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۱۰	ترجمه مؤلف و آثار علمی وی
۱۲	سخن آغاز
۱۳	دیباچه
۱۳	اول: حقانیت مذهب تشیع
۱۳	دوم: عمل به احادیث معتبر
۱۴	سوم: منشأ فتنه در دوران معاصر
۱۷	چهارم: راه‌های تشخیص احادیث ساختگی
۲۰	الف: بررسی سند روایت
۲۲	ب: بررسی محتوایی
۲۵	دروغ بودن روایت
۲۵	«از ابابکر پرس آیا او از من راضی هست!»
۲۶	دروغ بودن روایت
۲۶	«مثل ابی بکر و عمر در زمین، همچون جبرئیل و میکائیل در آسمان»
۲۶	دروغ بودن روایت
۲۶	«ابوبکر و عمر دو سرور پیرمردان بهشت هستند»
۲۷	دروغ بودن روایت
۲۷	«عمر سراج اهل بهشت است»
۲۷	دروغ بودن روایت
۲۷	«سکینه و آرامش بر لسان عمر سخن می‌گوید»
۲۸	دروغ بودن روایت
۲۸	«اگر من مبعوث نمی‌شدم عمر می‌شد»
۲۸	دروغ بودن روایت
۲۸	«هر وقت وحی از من قطع می‌شد گمان می‌بردم که بر آل خطاب نازل شده»
۲۹	دروغ بودن روایت
۲۹	«اگر عذاب نازل شود فقط عمر نجات خواهد یافت»
۳۱	روایات جعلی
۳۱	اول: روایت علل الشرایع
۳۱	اشاره
۳۲	متن روایت
۳۴	نقد و بررسی روایت
۳۴	بررسی سندی
۳۶	بررسی محتوا
۳۷	اشکال اول

۳۹ اشکال دوم
۳۹ اشکال سوم
۴۰ اشکال چهارم
۴۰ اشکال پنجم
۴۴ روایات جعلی
۴۴ دوم: روایتی دیگر از کتاب علل الشرایع
۴۴ متن روایت
۵۴ بررسی سندی
۵۶ اما مسور بن مخرمه راوی این روایت کیست؟
۵۸ بررسی محتوا
۵۸ اول: عدم امکان این خواستگاری از منظر تاریخی
۶۲ دوم: این روایت، مخالف قرآن است
۶۳ سوم: آیا امیر مؤمنان و فاطمه زهرا از احکام اختصاصی خود بی‌خبر بودند؟
۶۴ چهارم: لازمه صحت این روایت، تنقیص مقام پیامبر ﷺ
۶۶ پنجم: اشکالات دیگر
۶۶ ششم: اما پشت پرده این احادیث ساختگی چیست؟
۶۸ روایات جعلی
۶۸ سوم: ذیل خطبه فدکیه
۷۹ اما ذیل محل بحث
۸۳ بررسی مطلب فوق
۹۰ روایات جعلی
۹۰ چهارم: داستان سواده بن قیس و قصاص پیامبر ﷺ
۹۰ متن روایت
۹۸ بررسی سند و راویان روایت
۹۹ بررسی متن روایت
۱۰۴ روایات جعلی
۱۰۴ پنجم: داستان بهلول نباش
۱۰۹ بررسی سند روایت
۱۱۲ بررسی متن روایت
۱۱۴ روایات جعلی
۱۱۴ ششم: حکم قصاص ابن ملجم علیه اللعنه
۱۲۰ بررسی سند روایات
۱۲۲ بررسی متن روایات

اول: تعارض روایات دسته اول با حکم قصاص	۱۲۲
دوم: تعارض روایات دسته اول با حکم محارب	۱۲۳
سوم: تعارض روایات دسته اول با حکم قاتل مؤمن که توبه اش قبول نیست	۱۲۴
تحریف در روایت	۱۲۸
روایات جعلی	۱۲۹
هفتم: اجتهاد در روایت معاذ بن جبل	۱۲۹
بررسی راوی و سند روایت	۱۲۹
اما معاذ بن جبل کیست؟	۱۳۰
بررسی متن روایت	۱۳۱
اجتهاد به رأی جایز است یا خیر؟!	۱۳۱
اول	۱۳۲
دوم	۱۳۴
سوم	۱۳۴
پاسخ به یک شبهه	۱۳۶
روایات جعلی	۱۳۹
هشتم: روایات ابدال و اقطاب	۱۳۹
مفهوم‌شناسی واژه‌های ابدال و اقطاب	۱۴۲
ابدال و اقطاب از اختراعات صوفیه	۱۴۳
ابن عربی و رجبیون!	۱۴۵
اقطاب در دیدگاه ابن عربی	۱۴۹
روایات جعلی	۱۵۴
نهم: روایت محمد بن صدقه	۱۵۴
بررسی سند روایت	۱۶۶
بررسی محتوای حدیث	۱۶۷
بحث اول: مسأله خلقت نوری و اشباح و اظله	۱۶۷
بحث دوم: غلو و تفویض در روایت محمد بن صدقه	۱۷۲
مفهوم‌شناسی غلو و تفویض	۱۷۳
تفویض از منظر علامه مجلسی	۱۷۵
معنای اول	۱۷۶
معنای دوم	۱۷۷
معنای سوم	۱۷۸
معنای چهارم	۱۷۸
معنای پنجم	۱۷۹

۱۷۹	معنای ششم
۱۸۰	غلو و تفویض در روایات
۱۸۶	ادله قرآنی بر نفی تفویض
۱۸۹	نتیجه
۱۹۲	روایات جعلی
۱۹۲	دهم: روایاتی از کتاب «مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمومنین»
۱۹۲	۱- خطبة البيان
۱۹۳	بررسی سند و متن روایت
۱۹۵	۲- خطبة التطنجية
۲۰۰	بررسی متن و سند مطلب فوق
۲۰۲	شناخت بیشتر رجب برسی و کتاب مشارق
۲۰۲	صوفی معروف!
۲۰۳	نگارش کتاب مشارق بر اساس عقاید «فرقه حروفیه»
۲۰۶	پیروی رجب برسی از حلاج و ابن عربی
۲۱۱	روایات جعلی
۲۱۱	یازدهم: روایت معلی ابن خنیس پیرامون نوروز
۲۱۹	بررسی سند روایت
۲۲۰	معلی ابن خنیس
۲۲۱	بررسی متن روایت
۲۲۱	اول: قسم خوردن به غیر خدا، آن هم برای بزرگداشت آئین مجوس!
۲۲۴	دوم: تناقض در تاریخ!
۲۲۵	سوم: فضیلت‌های بی شمار برای روزی مجهول!
۲۳۰	چهارم: شباهت روایت با عقاید زرتشتیان
۲۳۱	پنجم: حاجت خواستن از سلطان!
۲۳۳	ششم: اشتباهی دیگر در محاسبه!
۲۳۴	هفتم: دستبرد در کتاب مصباح المتهدجا!
۲۳۸	هشتم: روایت امام موسی کاظم در رد نوروز
۲۳۸	نهم: نقدی بر مرحوم صاحب جواهر
۲۴۰	اشکال اول وارد بر صاحب جواهر
۲۴۱	اشکال دوم
۲۴۲	اشکال سوم
۲۴۳	اشکال چهارم
۲۴۳	اشکال پنجم

۲۴۴	اشکال ششم
۲۴۶	دهم: انطباق نوروز بر واقعه ی «اصحاب الرّس»
۲۵۱	یازدهم: روایتی دیگر در رد نوروز
۲۵۲	دوازدهم: تمسک به قاعده تسامح در ادله سنن برای اثبات اعمال نوروز!
۲۵۹	سیزدهم: صله رحم و دید بازدید در نوروز!
۲۶۰	چهاردهم: عید بودن یک روز مسأله ایست شرعی!
۲۶۳	پانزدهم: حرمت تشبه به کفار دلیل دیگری بر منع بزرگداشت نوروز
۲۶۶	شانزدهم: ترویج رسوم شرک آمیز و خرافی
۲۶۶	اول: چهارشنبه سوری
۲۶۹	دوم: هفت سین
۲۷۱	سوم: لحظه سال تحویل
۲۷۲	چهارم: سیزده بدر
۲۷۴	روایات جعلی
۲۷۴	دوازدهم: روایت «لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان»
۲۷۴	متن روایت
۲۷۴	بررسی سند روایت
۲۷۵	بررسی محتوای روایت
۲۷۵	اول
۲۸۹	روایات جعلی
۲۸۹	سیزدهم: حدیث حقیقت!
۲۹۰	بررسی مطلب فوق
۲۹۷	روایات جعلی
۲۹۷	چهاردهم: ذیل دعای عرفه
۳۰۴	روایات جعلی
۳۰۴	پانزدهم: مجلس پنجم از کتاب توحید مفضل
۳۱۱	شانزدهم: شبهاتی پیرامون عصمت انبیاء <small>علیهم السلام</small>
۳۱۴	هفدهم: شبهات پیرامون عصمت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۲۰	پژوهش متن روایت
۳۲۱	هجدهم: روایتی است که پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> زنی را دید
۳۲۲	نوزدهم: مرسله قمی در تفسیر آیه «و ان عاقبتم فعاقبوا...»
۳۲۴	بیستم: روایت تفسیر عیاشی در تفسیر آیه «و ان عاقبتم فعاقبوا...»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله كما هو أهله و مستحقه، و صلى الله على سيد الأنبياء محمد و عترته الأبرار
الأخيار، صلاة لا انقطاع لمددها و لا انتهاء لعددتها، و سلم تسليمًا.

ستایش خدای را ستایشی که سزاوار او است، و درود بر بهترین خلق و شایسته ترین
بندگان خدا محمد مصطفی و خاندان پاک او.

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و
تجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك و القادة الى سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الاخرة

ترجمه مؤلف و آثار علمی وی

آیه الله شیخ ماجد کاظمی فرزند حاج عبد الحسین، در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی (۱۳۷۷ یا ۱۳۷۶ هجری قمری) در جوار کاظمین (علیهم السلام) به دنیا آمد. در همان کاظمین دروس مقدمات و اوائل سطح را در محضر آیه الله حامد واعظی، حجة الاسلام و المسلمین سید عدنان حجازی، آیه الله عبد الحسین خالصی و بعضی دیگر از علماء تلمذ کرد. سپس برای تکمیل سطوح و شرکت در دروس خارج به نجف اشرف هجرت نمود. در آنجا در دروس سطح آیه الله سید حسین شاهرودی و آیه الله شیخ مصطفی هرنودی، و در دروس خارج آیه الله سید نصر الله مستنبط، آیه الله سید ابوالقاسم خوئی، آیه الله سید عبد الاعلی سبزواری، و در درس تفسیر تاریخی آیه الله سید محمد باقر صدر، و دروس بعضی دیگر از اعلام شرکت کرد.

بعد از آن به قم مهاجرت کرد و در این شهر مقدّس از دروس آیه الله سید کاظم حائری، آیه الله سید علی فانی، آیه الله محمد فاضل لنکرانی و... استفاده نمود.

حضرت ایشان از علمای بسیار فعال در زمینه‌های مختلف هستند. در عراق از مجاهدین بودند و بعد از آن که از طرف حکومت صدام تحت تعقیب شدید قرار می‌گیرند در اوائل انقلاب به ایران می‌آیند. مجله‌ای به زبان عربی تحت اشراف ایشان چاپ می‌شود به نام مدرسه اهل البيت (علیهم السلام)، که بیشتر به مسائل اعتقادی و نقد افکار فلسفی می‌پردازد.

آثار متعددی نیز نوشته‌اند؛ مثل:

۱- الدرر الفقهية في شرح اللمعة الدمشقية شرح استدلالی بر کتاب لمعه شهید اول در ۱۵ جلد.

۲- الرؤية الفلسفية نقد و تحلیل، و به فارسی بنام نقد آراء فلسفی ترجمه شده.

۳- اسئلة حول التوحيد الالهي.

۴- اصول المعرفة. و به فارسی بنام اصول شناخت ترجمه شده.

۵- الرؤية الاسلامية؛ و فيه ما يقارب خمسمائة رواية في نقد الفكر الفلسفي الراجح.

- ٦- بحث فقهي حول النيروز و به فارسی ترجمه شده.
- ٧- بحث حول جواز طلب الشفاعة و بطلان التفويض، و به فارسی ترجمه شده.
- ٨- من الروايات المكذوبة؛ و به فارسی بنام روايات ساختگی ترجمه شده.
- ٩- الكفاية من الاصول يك دورة اصولی كامل در اربع مجلدات.
- ١٠- رجال ابن الغضائري تحقيق و تقديم.
- ١١- تقديم و تعليق على كتاب التوحيد الفائق للعلامة البهبهاني، و به فارسی ترجمه شده.

- ١٢- مقالتان في مباني المحقق البهبهاني الاصولية و الكلامية.
- ١٣- ترجمة كتاب السنخية ام العينية و الاتحاد ام التباين و كتاب آيات العقائد، و شرح خطبة ١٥٢ لامير المؤمنين عليه السلام و ترجمة كتب اخرى.
- ١٤- قصة الدجال المدعي كونه اليماني.
- ١٥- التوحيد الالهي في نهج البلاغة.
- ١٦- موقف العلماء و اصحاب الائمة عليهم السلام تجاه الفلسفة و العرفان.
- منبع: وب سايت رحيق مختوم (با اندكى تغيير).

سخن آغاز

همواره دشمنان اسلام برای ضربه زدن به کیان اسلام و از بین بردن هیبت و شوکت رهبران و بزرگان دین به روایات ساختگی و جعلی تمسک نموده‌اند. دست‌نشانندگان استعمار و از جمله وهابیت و پیروان آنها، با دستمایه قرار دادن چنین روایاتی سعی در مخدوش کردن چهره‌ی نورانی و پر فروغ اهل بیت (علیهم‌السلام) داشته‌اند، اهل بیته‌ی که ارکان دین و باب هدایت الهی بوده و به نص صریح قرآن و اعتراف همه مسلمین، خداوند هرگونه پلیدی و رجس را از آنان زدوده و از انواع گناه و زشتی پاک و طاهر نموده است. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

از سوی دیگر دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اوصیاء طاهرینش، از بزرگترین گناهان و زشتی‌ها محسوب می‌شود تا جائی که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟ بی تردید، ستمکاران رستگار نمی‌شوند.» ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾^۲

همچنان که از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال شد: حقّ خدا بر مردم چیست؟ فرمود: این است که آنچه بدانند بگویند و آنچه ندانند دم فرو بندند، اگر چنین کنند محققاً حقّ خدا را به او پرداخته‌اند. «هشام بن سالم قال: قلت لأبي عبد الله (علیه‌السلام) ما حقّ الله على خلقه فقال أن يقولوا ما يعلمون و يكفوا عما لا يعلمون فإذا فعلوا ذلك فقد أدوا إلى الله حقه.»^۳

۱- احزاب، ۳۳

۲- انعام، ۲۱

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۱؛ ص ۵۰

دیباچه

اول: حقانیت مذهب تشیع

حقانیت مذهب اهل بیت (علیهم السلام) امری ثابت است و این مکتب آنچنان مستحکم است که هرگز شبهه‌ای نمی‌تواند آن را متزلزل نماید. لذا باید گفت ولایت علی ابن ابی طالب و اولاد معصوم ایشان علیهم آلاف التحية و الثناء و اینکه این حضرات منصوب از جانب پروردگار برای خلافت روی زمین و هدایت بشریت هستند و اینکه اتفاقات بعد از رحلت رسول اکرم غصب حق خلافت آن حضرات بود مسأله‌ای است حق و اظهر من الشمس و لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه و روایاتی که در این کتاب مطرح و نقد خواهد شد مربوط به مسائل جزئی و فروعاتی است که هیچ دخلی به مذهب حقه ی اهل بیت (علیهم السلام) ندارد.

دوم: عمل به احادیث معتبر

روش معروف بین علمای شیعه در استنباط امور اساسی اعتقادی این است که به اخبار آحاد^۱، حتی اگر معتبر باشند نیز استناد و استفاده نمی‌کنند تا چه رسد به اخبار ضعیف و مرسل^۲ که در این کتاب مطرح و رد خواهند شد. چرا که در مسائل اعتقادی علم و یقین باید حاصل شود و اتکاء و پیروی از ظن در این موارد مردود میباشد **إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مَنْ**

۱- خبر واحد، اصطلاحی در علوم حدیث به معنای حدیث غیرمتواتر؛ یعنی حدیثی که در همه طبقات سلسله سند، راویان به تعدادی نیستند که برای ما اطمینان به راستی خبر ایجاد شود. اخبار آحاد به تنهایی مفید علم نیست، بلکه به انضمام قراین دیگری می‌توان حجیت آن را ثابت نمود. از این رو اگر روایتی در چندین طبقه به مرز تواتر رسیده ولی در یک طبقه، به مرز تواتر نرسیده باشد، واجد شرایط تواتر نبوده، خبر واحد به حساب می‌آید. شهید ثانی: «و هو ما لم یتتبه الی المتواتر منه، ای من الخبر، سواء كان الراوی واحداً أم أكثر». الرعايه في علم الدرايه، ص ۶۹؛ سید حسن صدر: خبر الواحد: اذا لم یتتبه الحدیث الی التواتر او التظافر... فخبیر آحاد سواء كان الراوی واحداً او اكثر و لا یفید بنفسه مع قطع النظر عن القرائن، إلا ظناً. نهایه الدرايه، ص ۱۰۲.

۲- حدیث مرسل- اصطلاحی در علم درایه و- حدیثی است که راوی، آن را از معصوم نشنیده، لیکن بدون واسطه از وی نقل کرده باشد و یا با واسطه نقل کرده، اما واسطه را فراموش کرده و به فراموشی تصریح نموده و یا از روی عمد یا سهو آن را نیاورده باشد و یا واسطه را با ابهام ذکر کرده باشد، مانند تعبیر «عن رجلٍ» یا «عن بعض اصحابنا»؛ واسطه حذف شده یکی باشد یا بیشتر. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخبار، ۱۰۶.

الْحَقُّ شَيْئًا^۱! لذا باید تأکید نمود که عقائد و تفکرات مذهب تشیع آنچنان محکم و استوار است و آنقدر روایات و آیات محکومات در این زمینه موجود می‌باشد که برای اثبات آن هرگز نیازی به روایات ضعیف و مرسل وجود ندارد. پس در اثبات اعتقادات تشیع برای استفاده از چنین روایاتی حتی اگر در کتب روائی موجود باشند و نیز استناد به خواب و رؤیا و مکاشفات، هیچ جایگاهی وجود ندارد و از اساس چنین روشی مردود می‌باشد.

﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾^۲

و این دیگاه یکی از مهمترین تفاوت‌ها بین مذهب تشیع و مذاهب عامه می‌باشد زیرا که شیعیان به پیروی از اهل بیت و خصوصا در زمان امام صادق (علیه السلام) در مقابل چنین شیوه‌ای موضع انتقادی داشته و اخبار آحاد را حتی در فروع فاقد حجیت می‌دانستند.

شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات می‌فرماید:

«خبر واحد موجب علم و عملی نمی‌شود. و هیچ کس مجاز نیست که در دین به خبر واحد قطع حاصل کند، مگر آنکه همراه با آن چیزی باشد که آشکار بر راستگویی راوی آن دلالت کند. این مذهب جمهور شیعه و عدّه زیادی از محکّمه (خوارج) و گروهی از مرجئه است. برخلاف آن است مذهب فقهای سنّی و اصحاب رأی»^۳.

البته در ادامه همین بحث مبانی و روش شناخت احادیث صحیح و معتبر از جعلی و غیر معتبر توضیح داده خواهد شد.

سوم: منشأ فتنه در دوران معاصر

بیش از سیصد سال است که استعمار روس و انگلیس و بعد از تأسیس وزارت مستعمرات، تلاش بسیار نموده تا با ایجاد مذاهب و فرقه‌های ساختگی در بین امت اسلامی تفرقه و انشقاق ایجاد نماید و در همین راستا اقدام به تأسیس مذهب وهابیت در

۱- یونس، ۳۶

۲- طور، ۳۲

۳- اوائل المقالات ص ۱۲۳

بین اهل تسنن و اعراب نمود تا با تکفیر و ایراد اتهامات واهی و بی اساس دست به قتل و غارت جان و مال پیروان مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) بزنند.

و از سوی دیگر در بین پیروان مذهب تشیع اقدام به ایجاد فرقه‌های ضاله همچون بابیت و بهائیت و شیخیه نمود تا با ترویج افکار انحرافی و گمراه کنند ی خود در بین آحاد شیعه اولاً مذهب تشیع را منحرف و لکه‌دار نمایند و ثانیاً باعث تحریک هر چه بیشتر وهابیت خبیث و دادن بهانه به آنها برای قتل و تجاوز بیشتر شوند.

محققین بحث بر سر این موضوع که منشأ ایجاد فرقه هائی همچون «وهابیت» و «شیخیه» «بابیت» و «بهائیت» روسیه یا انگلستان بوده را بیهوده می‌دانند و معتقدند این فرقه‌ها تجسم پروتکل‌های یهود در جهان اسلام است چرا که یهود پرچم دار تفرقه و فرقه‌سازی در میان بشریت، جهان اسلام و تشیع بوده است و دولت استعماری انگلستان نیز شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» را از یهود اقتباس کرده است. در هر صورت عوامل اصلی شکل‌گیری فرق ضاله‌ی شیخیه و وهابیت و امثال آن، کلان سرمایه‌دارها و ماسون‌های روسیه و انگلیس بودند.

دو ابرقدرت استعمارگر قرن نوزدهم بیش‌ترین مقاومت را در نواحی مسلمان نشین مشاهده کردند از این رو برای این که بتوانند این مانع را به‌طور اساسی از سر راهشان بردارند دست به تخریب باورهای حیات بخش و ضداستعماری اسلام زدند. یکی از خطرناک‌ترین اقدام‌های آنان تشکیل و شیوع فرق و مذاهب ساختگی با هدف ایجاد اختلال‌های فکری و اعتقادی در میان مسلمانان بود. در همین راستا سیاست‌مداران روسیه و انگلیس از اوایل قرن نوزدهم در منطقه‌ی خاورمیانه و آسیا با استفاده از تفکر نوگرایی دینی، اقدام به تضعیف اقتدار ملی در کشورهای عثمانی، ایران و هند نمودند، آن‌چنان که در عثمانی با مسلک وهابیت، در هندوستان با مرام قادیانی و در ایران با فرقه‌های ضاله‌ی شیخیه و بابی‌گری و بهایی‌گری اقتدار ملی مسلمانان را شکسته و سرزمین‌های اسلامی را

به قطعات کوچک‌تر تجزیه کردند و امت واحده‌ی مسلمان را درگیر جنگ شیعه و سنی و سپس جنگ‌های فرقه‌ای نمودند.

استعمارگران و علمای مزدور آنان نظیر «شیخ احمد احسائی»^۱ با سوءاستفاده از این فرصت نظر گروهی از عوام و خواص را به خود جلب نموده و علی‌رغم مبارزه‌های شدید علمای مجاهد و راستین، فرقه‌ی ضاله‌ی شیخیه را به وجود آوردند و با طرح رکن رابع^۲ و علمای مرتبط با امام زمان (عجل‌الله‌تعالی) و در نهایت ادعای نیابت خاص امام دوازدهم توجه دربار را به خود جلب کردند، آن‌ها در سراسر ایران به لوث نمودن اصول و بعضی احکام مترقی دین مبین اسلام و مذهب بر حق جعفری از جمله اصل مترقی انتظار اقدام نمودند.

۱- سفر احسائی به ایران توسط عوامل نفوذی انگلیس و علمای درباری و شاهزاده‌های قاجار برنامه‌ریزی شده بود و همین افراد مشکوک، از او به گرمی استقبال نمودند ولی در قزوین هنگامی که منکر معاد جسمانی شد و اصل معاد را از اصول دین حذف نمود، توسط شهید ثالث «ملا محمد تقی برغانی» تکفیر و ناچار به ترک ایران گردید. «فتحعلی شاه» قاجار در اثر تبلیغات طرفداران شیخ به او علاقه‌مند گردید و او را به تهران دعوت نمود و جذب افکار غلوآمیز او شد. شیخ رابطه‌ای بسیار صمیمی با فرزند ارشد فتحعلی‌شاه یعنی «محمد علی میرزا» (دولت‌شاه) برقرار کرد و سالانه مبلغ ۷۰۰ تومان که به پول آن زمان مبلغ کلانی بود، از شاهزاده دریافت می‌نمود. شیخ احمد افزون بر این مستمری، کمک‌های دیگری نیز از دولت شاه دریافت می‌کرد. به عنوان مثال در کتاب «قصص العلما» نوشته‌ی «میرزا محمد تنکابنی» پرداخت قرض هزار تومانی شیخ توسط دولت شاه و خرید یک قصر در بهشت در قبال این خدمت، آمده است. شیخ احمد درباره‌ی ائمه‌ی اطهار، اغراق و غلو می‌کرد و با لعن و دشنام به خلفای سه گانه، اهل تسنن را برضد شیعیان تحریک می‌نمود.

احسائی بسیار خرافی بود و گاه مثل مرتاض‌های هندی سرگرم ریاضت‌های شاق می‌شد و آن چه به ذهن خیالاتی او خطور می‌کرد، به عنوان مطالب فوق علمی و مکاشفه مطرح می‌گردید. وی مدت‌ها سرگرم علوم غریبه نظیر کیمیا، ریمیا و... بود و بر طلسمات و رمل و اسطرلاب نیز تأکید داشت. شیخ خود را سرآمد عالمان روزگار و متصل به علم لدنی می‌دانست و هیچ سؤالی را بی جواب نمی‌گذاشت و هنگام سخنرانی آیاتی از قرآن، حدیث، اشعار و مطالب فلاسفه و عرفا را با نکاتی از جفر و حروف طلسمات و علوم غریبه ترکیب می‌کرد و نظراتی متضاد با اسلام ارایه می‌کرد.

وی نزد پادشاهان و حکام ظالم قاجار بسیار چاپلوس و اهل تملق بود و همواره از کمک ظلمه و طواغیت برخوردار بود. پس از بر ملاشدن انحراف‌های احسائی و مقابله‌ی بعضی از علمای اصولی با او، شیخ با سرافکنندگی از ایران به عراق و از آن جا عازم مکه شد و در سال ۱۲۴۱ ه.ق. در ۷۵ سالگی در مدینه مرد و در بقیع مدفون گردید. وی در کتاب «شرح زیارت جامعه‌ی کبیره» هدفی جز تحریک اهل تسنن و راه‌اندازی جنگ شیعه و سنی نداشت و دلایلی بر کفر ابوبکر، عمر و عثمان اقامه نمود و همین مطالب هم موجب قتل و غارت شیعیان کربلا توسط نیروهای عثمانی در سال ۱۲۴۱ هجری قمری گردید.

۲- اصول دین شیخیه چهار چیز است: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع که منظور از رکن رابع شیعی عالم کاملی است که بی واسطه می‌تواند با امام زمان (عجل‌الله‌تعالی) و حتی سایر ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) ارتباط برقرار کند به همین جهت گاهی در نوشته‌های احسائی و رشتی می‌خوانیم: «سمعت عن الصادق (علیه‌السلام)...

مخالفت شیخیه با اسلام راستین پس از فوت شیخ احمد احسایی و در زمان جانشین او یعنی «سید کاظم رشتی»^۱ نیز ادامه یافت. سید کاظم در میان سالی و بدون تعیین جانشین مرد و هر دسته از شیخیه فرد مورد نظر خود را رکن رابع دانستند به طوری که پس از سید کاظم رشتی، چهار نفر یعنی «حاج محمد کریم خان کرمانی؛ میرزا شفیع تبریزی، میرزا طاهر حکاک اصفهانی و میرزا علی محمد شیرازی (باب)» مدعی عنوان رکن رابع شدند، سه نفر اول از اسلام دست نکشیدند، ولی علی محمد باب ابتدا مدعی ذکریت، سپس بابیت و در سه سال آخر عمر مدعی نبوت، ربوبیت و در نهایت الوهیت شد.

چهارم: راه‌های تشخیص احادیث ساختگی

به موازات پیدایش دین و شریعت الهی در بین انسانها، همواره عده‌ای به سردمداری شیطان لعین که بر گمراهی انسان قسم خورد: «قال فبِعَزَّتْكَ لِأَغْوِينَهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص، ۸۲)

۱- رشتی فرزند قاسم رشتی از شاگردان خاص احسایی و دومین پیشوای شیخیه است. او در سن ۳۰ سالگی به عنوان رکن رابع و رهبر شیخیه انتخاب شد. وی به علت جوانی و بی‌سوادی، تحریف‌های زیادی در متون اسلامی وارد نموده و در کتب خود روایات مجعول و اسرائیلیات را ترویج داده است. او اراجیف و مطالب ضداسلامی خود را حاصل دریافت و مکاشفه از امامان معصوم (علیهم‌السلام) می‌دانست. در الهیات و فلسفه بیش‌تر از اسرائیلیات استفاده نموده و در عمده‌ی مباحث خود حتی از نام‌های عبری برای ملائکه استفاده می‌کرد. به نظر می‌رسد کاظم رشتی بیش‌تر تحت نفوذ یهود بوده و جاسوسان زیادی از جمله «علی محمد باب» از طرف یهود به حلقه‌ی درس او نفوذ کرده بودند.

مهم‌ترین کتاب رشتی کتاب «شرح قصیده» است که در آن به تفصیل به موضوع قراء ظاهره و رکن رابع می‌پردازد و شاگردان را به پیروی از رکن رابع ترغیب می‌کند و از آنان می‌خواهد که بگردند و باب امام غایب را پیدا کنند. او در سال ۱۲۵۹ مرد و به شاگردانش گفت من رکن رابع را معرفی نمی‌کنم، امام زمان ظاهر خواهد شد، شما باید بگردید و او را پیدا کنید.

البته لازم به ذکر است برخی از شواهد نشان می‌دهد احسائی و رشتی اصالة غربی بوده و حسب و نسب آنان کاملاً ساختگی است؛ ادوارد براون انگلیسی در کتاب «معمای جهان» World's Cross-wor که آخرین کتاب او در افشای نقشه‌های مرموز انگلیسیان در جهان است، او را اصالتاً کشیشی انگلیسی معرفی کرده که نام اصلیش: Aidan Ahoskie (ایدن ا‌هاسکی) بوده و سپس آنرا به «احمد احسائی» تغییر داده و فارسی و عربی را نیکو، چون زبان مادری یاد گرفته و وارد احساء (مابین حجاز و بحرین) شده و شجره نامه‌ای جعلی برای خود وضع کرده که مدتها مورد مناقشه و تکذیب اهالی بحرین و حجاز و احساء بوده و اصلاً برخی از اسامی موجود در آن - بعنوان پدران و اجدادش! - وجود خارجی نداشته اند!...

اساس این فرقه، مبنی بر امتزاج تعبیرات فلسفی سهروردی و ملاصدرا با اخبار آل محمد (علیهم‌السلام) است. فِرَق بایی و ازلی تحت تاثیر شدید این مذهب واقع شده‌اند و بهائیه و ازلیه نیز نوادگان آن هستند. پس از احسائی مؤسس این مذهب، شاگرد او رشتی (درگذشته در ۱۲۵۹ هـ) (روسای الاصل تزاری - که به دروغ ادعای سیادت و انتساب به سادات رشت را نمود چون چهره‌ای سرخ و سفید و همانند شمالیان ایران داشت!) و پس از وی حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی، جانشین او شدند.

در تلاش هستند که دین الهی را منحرف نمایند و با شیوه‌های گوناگون همچون تحریف برخی عبارات کتب الهی یا حتی جعل و اضافه نمودن به آن، به اهداف شوم خود اعم از مطامع دنیائی و نیز کینه و حقد نسبت به مومنین، دست یابند: ﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ آلَ سِنْتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱

این جریان خبیث در دین مقدس اسلام و خاصاً در مکتب حقه‌ی شیعه نیز کم و بیش فعال بوده تا آنجا که از جانب اهل بیت (علیهم‌السلام) علاوه بر لعن و معرفی افراد جاعل و منحرف، راهکارهایی برای پی بردن به این گونه روایات مطرح شده است، که ذیلاً به چند نمونه اشاره خواهد شد:

۱- مرحوم کلینی در کافی در ضمن حدیث مفصلی در این رابطه از سلیم بن قیس هلالی و او از امیر المومنین (علیه‌السلام) نقل نموده: «و قد كذب علي رسول الله (صلى الله عليه وآله) على عهدته حتى قام خطيباً فقال أيها الناس قد كثرت عليّ الكذابة فمن كذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار ثم كذب عليه من بعده»^۲.

«در زمان خود پیغمبر بر آن حضرت دروغ بستند تا به سخنرانی برخاست و فرمود: ای مردم، دروغ بندان بر من فراوان شده‌اند، هر که عمداً بر من دروغ باند نشیمنش پر از آتش باد. و باز هم پس از وی بر او دروغ بستند»

که روایت فوق تصریح بر وجود افراد دسیسه‌گر و جاعلی دارد که حتی در زمان رسول الله نیز اقدام به جعل حدیث مینمودند.

۲- مرحوم کشی در کتاب رجال خود آورده است: «عبد الرحمن بن كثير قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام) يوماً لأصحابه لعن الله المغيرة بن سعيد و لعن الله يهوديةً كان يختلف إليها يتعلم منها السحر و الشعبة و المخاريق إن المغيرة كذب عليّ أبي (عليه السلام) فسلبه الله الإيمان و إن

۱- آل عمران، ۷۸

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - الإسلامية) ج ۱؛ ص ۶۲ - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

قوماً کذبوا علیّ ما لهم أذاقهم الله حرّ الحديد»^۱

«عبد الرحمن بن کثیر گفت حضرت صادق (علیه السلام) روزی باصحاب خود فرمود خداوند مغیره بن سعید را و آن زن یهودی که با او رفت آمد داشت لعنت کند که از او سحر و شعبده می‌آموخت مغیره بر پدرم دروغ بست خداوند ایمانش را گرفت گروهی نیز بر من دروغ بسته‌اند خداوند بآنها حرارت اسلحه و آهن را بچشانند.»

این روایت نیز دلالت بر وجود افرادی در بین اصحاب اهل بیت (علیهم السلام) دارد که بر آن حضرات احادیث جعلی و دروغ نسبت می‌دادند.

۳- مرحوم کلینی در کافی و در باب «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب» می‌فرماید: «عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) إنَّ على كلِّ حقِّ حقيقةً و على كلِّ صوابٍ نوراً فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه.»^۲ «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: برای هر حقی نمودار درستی است و بر فراز هر صوابی پرتو درخشانی، آنچه با کتاب خدا موافق است عمل کنید و آنچه مخالف کتاب خدا است وانهدید.»

۴- و باز ایشان در همین باب می‌فرماید: «سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول كلِّ شيءٍ مردودٌ إلى الكتاب و السنة و كلِّ حديثٍ لا یوافق كتاب الله فهو زخرفٌ»^۳ .^۴

که در این روایات راهکارهای تشخیص احادیث صحیح از جعلی را بیان نموده‌اند.

۵- و باز در کافی نقل شده است: «عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال قال أمير المؤمنين (علیه السلام) إذا حدّثتم بحديث فأسندوه إلى الذي حدّثکم فإن کان حقّاً فلکم و إن کان کذباً فعلیه.»^۵

«امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: چون حدیثی برای شما باز گویند در مقام نقل آن به کسی که برای شما باز گفته نیست دهید، اگر راست باشد به سود شما است و اگر دروغ باشد

۱- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲۵؛ ص ۲۸۹ چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱؛ ص ۶۹- تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷.

۳- أي المموه المزور و الکذب المحسن.

۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱؛ ص ۶۹- تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱؛ ص ۵۲- تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷.

به عهده او است.»

و احادیث در این رابطه بسیار است و بررسی همه آنها به مجال وسیع نیاز دارد. اما در مجموع آنچه از احادیث فوق و روش اهل بیت (علیهم‌السلام) در شناخت روایات جعلی میتوان بیان نمود، دو بحث عمده میباشد:

الف: بررسی سند روایت

یکی از مهمترین راههای ارزیابی حدیث، بررسی راویان است. علمای اسلام با توجه به «آیه ی نبأ» که تحقیق در خبر فاسق را لازم دانسته است، قرآن را پایه گذار این مبنا می‌شمارند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تحقیق کنید، مبدا (به خاطر زودباوری و شتابزدگی تصمیم بگیرید و...) ناآگاهانه به قومی آسیب برسانید، سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.»

شاید بتوان گفت انگیزه ی اصلی برای پیدایش این فن (بررسی راویان) و تدوین مصنفات مربوط به آن، آیه ی فوق و سفارشهای اکید معصومان (علیهم‌السلام) درباره ی دقت در ناقلان حدیث، با توجه به گسترش بازار جعل و وضع بود. نتیجه ی این امر، اهتمام و مراقبت شدید نزدیک به وسواس محدثان و جمع آوری حدیث بود که در کار تدوین روایات به کار می‌بردند. آری، هسته‌ی اولیه دانش رجال و بررسی راویان در شیعه ریشه در ستایشها و نکوهش‌های ائمه (علیهم‌السلام) نسبت به پاره‌ای از صحابه و یاران خود دارد که شیعیان با الگوگیری از آن، مصنفاتی درباره راویان حدیث را فراهم ساختند. شیخ طوسی در کتاب *عده الاصول* می‌نویسد:

«علمای ما بین رجال ناقل حدیث فرق قائل شده‌اند؛ افرادی را که مورد اعتماد و وثوق

بوده اند، توثیق و راویان ضعیف را تضعیف نموده‌اند. آنان را که در حَقشان مدح وارد شده، مدح و مذمومشان را ذمّ می‌کنند و می‌گویند: فلانی در حدیث متّهم است، فلانی دروغگوست، فلانی مخلَط (خلط کننده) است. فلانی در مذهب و اعتقاد با ما مخالف است، فلانی واقفی یا فطحی است و دیگر طعنهایی که در کتابهای خود ذکر کرده‌اند. در این زمینه کتاب‌هایی نوشته‌اند و این گونه راویان را در فهرستهای خود از میان راویان احادیث استثنا کرده‌اند.^۱

این پالایش‌ها در زمان نویسندگان کتب اربعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، استبصار، تهذیب) نیز اتفاق افتاد آنان که اشخاص متخصص و متعهدی بودند همانطور که خود بیان فرموده‌اند احادیثی را جمع کردند که حجت بین خدا و ایشان باشد.^۲ یعنی احادیثی که به نظر خودشان صحیح بود. از طرفی می‌دانیم که اصطلاح صحیح در نزد قدماء یعنی روایتی که از صدور آن اطمینان داشته باشند، که نتیجه بررسی سندی و متنی یک حدیث اطمینان و وثوق از صدور آن از معصوم (علیه السلام) است.

بهر حال قبل از کتب رجالی فهرستی اربعه (رجال کشی، فهرست نجاشی، رجال طوسی، فهرست طوسی) اصحاب دارای کتب رجالی زیادی بودند. یعنی پالایش احادیث از زمان حضرات معصومین (علیهم السلام) شروع شد و محدّثین ما با آگاهی از رجال احادیث اقدام به نوشتن احادیث می‌کردند نه به طور چشم بسته و بدون نقد و جرح و تعدیل به طور مثال عبدالله بن جبلة کنانی (م ۲۱۹ هـ)، محمد بن عیسی یقطینی، حسن بن محبوب (م ۲۲۴ هـ) و دیگر اصحاب نیز هر کدام کتاب رجالی داشتند.

لذا باید گفت به دلیل وجود افراد کذاب و ضعیف در بین راویان، بررسی رجال و راویان حدیث لازم و ضروری می‌باشند هرچند این کار به تنهایی کافی نیست و موارد دیگری که در ادامه خواهد آمد، در قبول یا رد یک روایت دخیل می‌باشد.

۱- محمد بن حسن طوسی، العدة فی اصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲- صدوق، مقدمة، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳، ناشر جامعه مدرسین.

ب: بررسی محتوایی

دومین راه ارزیابی احادیث که مورد نظر عقل عقلا و توصیه شارع است، نقد محتوایی احادیث می‌باشد. روشن است که نقد سند از طریق شناسایی حال راویان، دایره ی کذب و نادرستی را محدود می‌کند. اما نمی‌توان مدعی شد که تمام موارد کذب از راه نقد سند قابل احراز است. گاهی قراین و نشانه‌هایی در متن حدیث هست که گواهی بر جعل و وضع آن می‌دهد. موارد ذیل از جمله مهم ترین قرائن بررسی و قبول یا رد یک روایت میباشد: یک. برترین معیاری که درباره نقد متن، وجود دارد و در روایات معصومان ریشه دارد؛ عرضه احادیث بر قرآن کریم است. این معیار، معجزه جاودان خداوند و دارای سندی استوار، متواتر و غیرقابل انکار است.

دو. دومین معیار، برای تشخیص احادیث موضوع، سنجش آن‌ها با سنت متواتر و قطعی است. سخنان رسول خدا ﷺ در آیات متعدد تأیید شده‌اند. و نیز روایات متواتر و قطعی اهل بیت (علیهم‌السلام) بهترین ملاک محتوایی برای شناخت روایات جعلی می‌باشد.

سه. ده‌ها، آیه و روایت در ستایش و حجیت عقل وارد شده‌اند. قرآن کریم، عقل را وسیله شناخت خدا، معاد، سخن حق و نشانه فهم و درک، تأثیرپذیری و پند گرفتن معرفی می‌کند. البته، مراد از عقل، بدیهیات و برهانیات و به حسن و قبح، حکم می‌کند. احادیثی که متن آن‌ها با عقل قطعی و بدیهی ستیز دارند، نشانه‌ای دیگر از وضع به شمار می‌آیند. چهار. یکی از معیارهای تشخیص احادیث موضوع، عرضه حدیث بر تاریخ صحیح و سیره ی معتبر است.

پنج. یکی از نشانه‌های عدم اعتنا به حدیث، مخالفت محتوای آن با حکم اجماعی امت اسلام است. عمده ترین کاربرد این معیار، در احکام فقهی است.

شش. یکی دیگر از معیارهای جداسازی حدیث موضوع، رکاکت آن است. رکاکت، بر دو قسم است: لفظی و معنوی. در رکاکت لفظی، حدیث، از لحاظ قواعد ادبی و فصاحت

در مرتبه‌ای قرار دارد که صدور آن را از معصوم بعید می‌نماید. در رکاکت معنوی، حدیث، از نظر مفهوم به گونه‌ای است که طبع از آن نفرت داشته و نمی‌پذیرد.

هفت. اگر مضمون روایتی، با قواعد قطعی و بدیهی علمی و امور تجربی مسلم در تعارض باشد، ممکن است از ناحیه معصوم صادر نشده باشد. سخنان رسول خدا، به وحی و کلام الهی مستندند و هرگز از روی هوای نفس، سخنی نگفته‌اند؛ بر این اساس، سخنان ایشان با واقعیات خارجی و امور قطعی و تجربی ثابت شده، مخالفت نخواهند داشت.

در تکمیل بحث فوق باید تأکید نمود همچنان که روش قاطبه‌ی اعلام شیعه بر این است، برای پذیرش یک روایت باید به صدور آن از جانب منبع وحی و اهل بیت علیهم‌السلام اطمینان نمود که اصطلاحاً چنین مبنائی وثوق صدوری نامیده می‌شود که در مقابل مبنای وثوق سندی می‌باشد.

در توضیح این دو مبنا باید گفت: اگر از صادر شدن یک روایت و حدیث از معصومین علیهم‌السلام اطمینان پیدا کنیم می‌گوییم نسبت به آن حدیث «وثوق صدوری» حاصل شده، این اطمینان می‌تواند از راه سند حدیث (به طور جداگانه) یا قرائن دیگر (جداگانه یا به کمک سند حدیث) حاصل شود. اما اگر از صحت سند یک حدیث، اطمینان حاصل شود، گفته می‌شود وثوق سندی نسبت به آن حاصل شده است.^۱

همان طور که ملاحظه می‌شود نسبت بین این دو عموم و خصوص من وجه است، یعنی گاهی وثوق سندی هست ولی وثوق صدوری نیست به عبارت دیگر؛ از صحت سند یک روایت اطمینان حاصل شده ولی چه بسا قطع داریم که این روایت از امام معصوم صادر نشده است. امام صادق علیه‌السلام وقتی سعید بن مغیره را لعنت می‌کردند فرمودند: او احادیثی را در لابلائی کتاب‌های حدیثی اصحاب پدرم (امام باقر) وارد کرده است، پس آن

۱- جزائری، سید محمد جعفر، هدی الطالب فی شرح المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۳، حاشیه دوم، انتشارات دار الکتب، قم، ۱۴۱۶ق.

چه مطابق قرآن و سنت است از ما بپذیرید.^۱ یعنی از راه سند احادیث نمی‌توانید صحت یا عدم صحت روایت را تشخیص دهید و باید وارد بحث محتوایی آن شوید. از طرفی گاهی وثوق صدوری حاصل است ولی روایت از حیث سندی مشکل دارد. روایت مقبوله عمر بن حنظله از این دست است که با وجود راویان ضعیف یا مجهولی که دارد ولی مورد قبول علماء و فقها در طول تاریخ قرار گرفته است.

و در نهایت موارد متعددی است که هم وثوق سندی وجود دارد و هم وثوق صدوری، و در حقیقت وثوق سندی راهی است برای رسیدن به وثوق صدوری. قرائن و شواهدی که قائلان به وثوق صدوری (به خصوص قدما) در جهت اثبات صدور یک روایت از معصوم (علیه السلام) از آن استفاده می‌کنند علاوه بر نکات قبلی میتوان به مواردی همچون: وجود روایت در یکی از اصول اربعه‌آمده؛ ذکر یک حدیث در یک اصل به چند سند یا در دو یا چند اصل به یک سند؛ وجود روایت در کتاب‌هایی که بر امامان (علیهم السلام) عرضه شده است؛ وجود حدیث در یکی از کتاب‌های مشهور اصحاب ائمه (علیهم السلام) که انتساب آن کتاب به نویسنده واضح است، نقل روایت توسط اصحاب جلیل القدر و اصحاب اجماع و نیز استناد فقها و محدثان به یک خبر^۲ اشاره نمود.

از جمله علمای بزرگ و فقیهان شیعه، که پیرو مکتب وثوق صدوری بوده‌اند می‌توان به قدمای اصحاب از عصر کلینی و شیخ صدوق، تا محقق حلی و از متأخران عالمان و فقیهان پس از محقق حلی و قاطبه علمای شیعه نام برد. و از عالمانی که پیرو مکتب وثوق سندی‌اند می‌توان به شهید ثانی، محقق اردبیلی، شیخ حسن عاملی، سید محمد عاملی و از معاصران: سید ابوالقاسم خوئی اشاره نمود.

به هر حال در این کتاب سعی شده تا برخی از روایات ساختگی و جعلی که با اصول مذهب حقه شیعه و بلکه بدیهیات اسلام منافات دارد معرفی و مورد نقد قرار داده شوند

۱- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال کشی ص ۲۲۴، موسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ق.

۲- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۳، ص ۲۱۵، المنار، قم، ۱۴۱۳ق.

تا به قدر طاقت و توان، شبهه افکنی منحرفین و دسیسه گران را خنتی نموده و به تکلیف خود در حفظ و حراست از دین مقدس اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) عمل نمائیم. **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ**^۱

در ضمن ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بسیاری از روایات مخالف قرآن و یا سنت قطعیه و یا عقل را رد نموده‌اند که یکی از آنها بیان خواهد شد:

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج نقل کرده است مأمون پس از آنکه دخترش امّ الفضل را به زوجیت امام جواد (علیه‌السلام) درآورد، روزی در مجلس با حضور آن حضرت و یحیی بن اَکثم و گروه زیادی جمع بود.

دروغ بودن روایت

«از ابابکر پرس آیا او از من راضی هست!»

یحیی بن اَکثم گفت: ای زاده رسول خدا، نظر شما در باره این خبر چیست: «روزی جبرئیل بر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرود آمده و گفت: ای محمّد، خداوند عزّ و جلّ سلامت رسانده و می‌فرماید: از ابوبکر پرس آیا از من راضی است چون من از او خشنودم»^۲؟

حضرت فرمود: من منکر فضل ابو بکر نیستم،^۳ ولی بر راوی این خبر واجب است که حدیثش را با حدیث دیگری که از آن حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده مقابله کند که در آخرین سفر حجّ فرمود: «دروغ بر من بسیار شده، و پس از من نیز زیاد خواهد شد، پس هر که از روی عمد بر من دروغی ببندد باید جایگاه خود را در آتش قرار دهد، پس چون حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، پس هر چه موافق قرآن و سنت من بود

۱- هود؛ ۸۸

۲- علامه امینی در کتاب شریف غدیر، ج ۶، بعد از ذکر این روایت ساختگی می‌فرماید: «خطیب بغدادی روایت را در کتاب تاریخ خود ج ۲ ص ۱۰۶، از طریق ابن پاشاذ صاحب طامات، نقل که طبق عادت نسبت به بطلان روایت سکوت کرده، و ذهبی در میزان الاعتدال ج ۲ ص ۳۰۲، نقل کرده و گفته کذب است.

۳- اینکه جمله امام به معنای اعتراف به فضل ابوبکر نیست، بلکه ایشان در مقام رد خبر دروغی است که نقل شده است، و معنای جمله این است که من در صدد رد فضل فلان نیستم بلکه در صدد بیان کذب روایت هستم.

آن را برگیرید، و مخالف آن دو را نگیرید»، و این خبری که تو نقل کردی با قرآن نمی‌خواند، خداوند متعال فرموده: «و همانا ما آدمی را آفریده‌ایم و آنچه را نفس او و سوسه می‌کند می‌دانیم، و ما با او از رگ گردن نزدیک‌تریم - ق: ۱۶» پس بنا بر مفاد حدیث بر خداوند عزّ و جلّ رضا و سیخط ابو بکر مخفی بوده تا از مکنون سرّ خود پیرسد؟! این مطلب محال عقلی است.

دروغ بودن روایت

«مثل ابی بکر و عمر در زمین، همچون جبرئیل و میکائیل در آسمان»

یحیی گفت: و در خبر است که: «مثل أبو بکر و عمر در زمین مثل جبرئیل و میکائیل است در آسمان».

حضرت علیه السلام فرمود: و این مطلب نیز قابل تأمل است، زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقربّی هستند که هرگز معصیت پروردگار را نکرده و حتّی برای لحظه‌ای از طاعت خداوند فارق نشده‌اند، ولی ابو بکر و عمر مدّتی به خدا مشرک بودند هر چند پس از آن اسلام آوردند، پس بیشتر عمرشان مشرک بوده‌اند، پس تشبیه آن دو به آن دو محال است.

دروغ بودن روایت

«ابوبکر و عمر دو سرور پیرمردان بهشت هستند»

یحیی گفت: و حدیث است که: «فقط آن دو سیّد و سرور پیران اهل بهشتند» نظر شما

۱- علامه امینی در سلسله دروغ پردازی‌های عامه ج ۵ ص ۲۷۶ از کتاب الغدیر، این روایت را نقل کرده و می‌فرماید: «از روایات ساختگی یحیی بن عنبسه است و وی فردی گمراه و دروغگو است، ذهبی در المیزان ج ۳ ص ۱۲۶ نقل کرده است. و نیز گفته است: یونس بن حبیب نقل کرده است: این روایت را به علی بن مدائنی محمد بن کثیر مصیعی نقل کردم، او در پاسخ به من گفت: دوست داشتم این شیخ را ببینم ولی اکنون دیگر دوست ندارم، و این روایت را از طریق عبدالرحمن بن مالک بن مغول دروغگو و افاک و جاعل حدیث نقل کرده است.

در تلخیص شافی ص ۲۱۹ از جزء دوم آمده: «روایتی که می‌گوید این دو سید کهول اهل بهشت هستند، اگر کسی با انصاف در آن تأمل نماید متوجه می‌شود این از دروغ پردازی‌های زمان بنی امیه است که در جهت معارضه با قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد حسنین است که: «انهما سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منها». و این روایت مورد ادعا را از طریق عبیدالله بن عمر

در باره این حدیث چیست؟

حضرت جواد علیه السلام فرمود: این حدیث نیز محال است، زیرا اهل بهشت همگی برنا و جوانند، و پیر و سالخورده‌ای میانشان نیست، و این خبر از جعلیات بنی امیه در ضدیت با حدیثی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره حسن و حسین علیهما السلام فرمودند: «که آن دو سرور و آقای اهل بهشت می‌باشند».

دروغ بودن روایت

«عمر سراج اهل بهشت است»

یحیی گفت: و نقل است که: «تنها عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است». امام فرمود: و آن نیز محال است، زیرا بهشت مکان فرشتگان مقرب الهی و آدم و محمد صلی الله علیه و آله و تمام انبیاء و مرسلین است، آیا بهشت به نور ایشان روشنایی نمی‌یابد تا به نور عمر روشن گردد؟! نور عمر روشن گردد؟!!

دروغ بودن روایت:

«سکینه و آرامش بر لسان عمر سخن می‌گوید»

یحیی گفت: و نقل است: «سکینه و آرامش بر لسان عمر سخن می‌گوید».^۱

نقل کرده‌اند که در انحراف از اهل بیت معروف می‌باشد حال آنکه با این ساختن این روایت بر علیه خود کار کرده است، چرا که از دو حال خارج نیست، اینکه منظور از «سیدا کهول الجنه» یا به معنای سرور پیرمردان داخل بهشت است یا سرور پیرمردان دنیا که وارد بهشت می‌شوند، اگر معنای اول منظور باشد باطل است چرا که پیامبر فرموده _همچنان که اجماع امت نیز هست_ جمیع افراد بهشت جوان هستند و در حال پیری کسی وارد بهشت نمی‌شود. اگر منظور دومی باشد، این نیز باطل و مناقض حدیث اجماعی در مورد حسنین است که می‌فرماید آن دو سرور جوانان اهل بهشت هستند و پدرشان از آن دو بهتر است... الخ»

۱- با این مضمون چندین روایت نقل شده است، همچون: حق با زبان عمر سخن می‌گوید و نیز فرشته بر زبان وی سخن می‌گوید، و روایات دیگر که در تلخیص الشافی ج ۲ ص ۲۴ نقل شده است. اما اینکه نقل شده که «حق بر لسان عمر سخن می‌گوید» اگر صحیح باشد لازمه اش عصمت عمر است، و اینکه همه سخنان وی حجت است، حال آنکه احدی چنین نظری در مورد عمر ندارد، چرا که اختلافی در معصوم نبودن عمر نیست. چگونه ممکن است حق بر زبان کسی سخن بگوید که در احکام از نظری به نظر دیگر رجوع می‌کند، و شهادت بر خطای خود داده است، و با چیزی مخالفت می‌کند و سپس با آن

فرمود: من منکر فضل عمر نیستم،^۱ ولی ابو بکر افضل از او بود؛ با این حال بر منبر گفت: مرا شیطانی است که بر من عارض می‌شود هرگاه منحرف شدم مرا به براه آورید!!

دروغ بودن روایت

«اگر من مبعوث نمی‌شدم عمر می‌شد»

یحیی گفت: نقل است رسول خدا ﷺ فرموده: «اگر من مبعوث نمی‌شدم عمر می‌شد».^۲ فرمود: کتاب خدا صادقتر از این حدیث است، خدا فرموده: «و یاد کن آنگاه که از پیامبران پیمان ایشان گرفتیم، و از تو و از نوح - احزاب: ۷»، با این اخذ میثاقی که خداوند از انبیاء گرفته چطور امکان دارد آن را عوض کرده یا تبدیل نماید، و هیچ کدام از حضرات انبیاء حتی برای لحظه‌ای به خداوند شرک نوزیدند، پس چگونه کسی که بیشتر عمرش مشرک بوده مبعوث به نبوت شود، و رسول خدا ﷺ فرموده: «من به پیامبری برگزیده شدم و آدم میان روح و جسد بود»؟!^۳

دروغ بودن روایت

«هر وقت وحی از من قطع می‌شد گمان می‌بردم که بر آل خطاب نازل شده».

یحیی گفت: نقل است که رسول خدا ﷺ فرموده: «هر وقت وحی از من قطع می‌شد

موافقت می‌کند، و نیز می‌گوید: «لولا علی لهلك عمر، و «لولا معاذ لهلك عمر»؟؟

چگونه است که خود عمر در جایی که بحث و احتجاج می‌کرد به این خبر استناد نمی‌کرد؟ و حال آنکه علامه امینی در ج ۶ الغدیر صد جریان مخالفت با عمر را نقل نموده است و می‌گوید: این مقدار کمی از روایات بسیاری است که به آن در (نوادیر الاثر فی علم عمر) دست پیدا کردم. و میتوان بسیار بیشتر از این را نقل کنم ولی به جهت مقتضای حال صرف نظر می‌کنم.

۱- اینکه جمله امام به معنای اعتراف به فضل ابوبکر نیست، بلکه ایشان در مقام رد خبر دروغی است که نقل شده است، و معنای جمله این است که من در صدد رد فضل فلان نیستم بلکه در صدد بیان کذب روایت هستم.

۲- علامه امینی در جزء پنجم از الغدیر می‌فرماید: روایت را ابن عدی به دو طریق نقل کرده است و سپس گفته است: صحیح نیست، زکریا(الوکار) کذاب و وضاع است، ابن واقد متروک است، و مشرح بن (عاهان) مورد احتجاج قرار نمی‌گیرد.

۳- این روایت اجمال دارد و ممکن است اشاره به خلقت نوریه داشته باشد که در آینده مفصلاً بیان خواهد شد.

گمان می‌بردم که بر آل خطاب نازل شده»^۱.

حضرت جواد علیه السلام فرمود: این نیز محال است، زیرا جایز نیست که پیامبر در نبوت خود شك کند، خداوند متعال فرموده: «خداوند از میان فرشتگان و مردم رسولانی بر می‌گزیند - حج ۷۵»، پس چگونه ممکن است که نبوت از برگزیده خدا به مشرک منتقل شود؟!.

دروغ بودن روایت

«اگر عذاب نازل شود فقط عمر نجات خواهد یافت»

یحیی گفت: نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «اگر عذاب نازل شود فقط عمر نجات خواهد یافت».

۱- علامه امینی در ج ۶۶ ص ۴۶۸ الغدير می‌فرماید: و امثال این دروغ‌ها، پس بدرستی که کسیکه باین درجه و پایه باشد تا جائیکه نزدیک باشد به پیامبری مبعوث شود فاقد مسائل واضح و روشن نمیشود در موقع احتیاج خود و نیاز کسانی که رجوع میکنند از امت و مانند او سوره‌ای از قرآن را در دوازده سال نمی‌آموزد.

و حق و فرشته و سکیه کجا بودند روزیکه آقای عمر راهی و اطلاعی بمسائل اولیه نداشت پس او را ارشاد و راهنمایی نکردند و جواب را بر زبانش جاری نمودند و حق را در قلبش نگذاردند.

و چگونه میتواند خیال کند کسیکه بتمام اینها محکم و رهنمونی شده که همه مردم از او داناتر و فقیه‌ترند حتی پرده‌گیان و زنان پرده‌نشین و چطور علم کتاب و سنت را از زنان امت و از مردم پست و اراذل و اوباش مردم فرا میگیرد تا چه رسد از مردان و بزرگان امت.

و چگونه شناخت لفظی که در قرآن تفسیر شده تکلف و زورگوئی دیده و می‌گوید: این بخدا قسم همان تکلف و زورگوئی است، و می‌گوید: چه میشود تو را ای پسر مادر عمر که نادانی (ابا) چیست و چگونه: فرا میگرفت از این گروه بسیار از صحابه و استفتاء میکرد ایشانرا در احکام و چطور از نادانی و جهل خود از واضح ترین مسائل دینی عذر میخواست بقولش که مرا معامله و دلالی در بازار مشغول و غافل کرده بود.

و چگونه: نمیتوانست که کلاله را بداند و آنرا اقامه کند و متمکن نبود از آموختن صورتهای میراث جد و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: نمیبینم او را که بداند و نمیبینم او را که آنرا اقامه کند و می‌فرمود: بدرستی که گمان می‌کنم تو را که بمیری پیش از آنکه آنرا پیاموزی.

و چگونه: مانند ابی بن کعب بر او خشونت میکرد و او را غافل و سرگرم از آموختن قرآن میدید بواسطه دلالی در بازار و فروش ریسمان و اسباب خورده.

و چگونه: امیر المومنین علی علیه السلام او را جاهل بتأویل قرآن کریم میدید و چطور و چطور تا صدها چگونه و چطور. بلی اهل تسنن خوش دارند که برای او فضائل بتراشند و درباره او غلو کنند و در لوازم آن اندیشه و تفکر نکردند و خیال کردند آینده فاش کننده میگذرد چنانچه قرن‌ها خالی از پژوهشگر یا کاوش‌گر گذشت یا اینکه موجبات ترسانیدن و تهدید کردن مبینند زبان او را که سخن بگوید و میزند بر دست او که بنویسد و مجال ندهد آزادی قلم و مذاهب و افکار علماء را که افشاء و آشکار کنند چیزهایی را که نزد ایشانست، پس داوری و قضاوت کن میان مردم براستی و پیروی از هوا نکن تا تو را از راه خدا گمراه کند.

حضرت فرمود: و این نیز محال است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشان، و خدا عذاب‌کننده آنان نیست در حالی که آمرزش می‌خواهند﴾^۱ با این آیه خداوند خبر داده که تا رسول خدا در میان ایشان باشد کسی را عذاب نمی‌کند و تا زمانی که آمرزش می‌خواهند.^۲

۱- انفال، ۳۳

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)؛ ج ۲؛ ص ۴۴۷ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي) - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.

روایات جعلی

اول: روایت علل الشرائع

اشاره:

کتاب شریف «علل الشرائع»، به زبان عربی، تألیف شیخ صدوق، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۵ - ۳۸۱ ق)، از چهره‌های برجسته فقها و روات شیعه در قرن چهارم هجری است. کتاب، مشتمل بر روایاتی از حضرت رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در باره علت برخی از احکام شرعی و عقیدتی است.

شیخ صدوق، در این کتاب، به علت برخی از نام‌گذاری‌ها و علت برخی از کارهای پیامبران و یا پیامبر اسلام و ائمه معصومین نیز اشاره دارد.

در این کتاب موضوعاتی در مورد علت نام‌گذاری سماء، دنیا، آخرت، آدم، حواء، درهم و دینار به این نام‌ها و... است و نیز در باره علت پیدایش عذاب قبر، علت وضو و اذان و نماز و مسائلی همچون چگونگی آغاز نسل حضرت آدم (علیه‌السلام)؛ علت ورود حضرت علی (علیه‌السلام) به شوری؛ دلیل آنکه نماز صبح را بلند می‌خوانیم؛ بیان علت زکات؛ اینکه چرا وصیت فقط در يك سوم اموال صحیح است؛ علت نام‌گذاری پزشك به طیب؛ سر حرمت گوشت حیوانات وحشی؛ علت وجوب نماز؛ علت جواز جمع بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا؛ علت برتری پیامبران و اولیاء نسبت به فرشتگان؛ علت احتیاج ما به پیامبر و امام؛ علت حرمت شکار در روز شنبه بر یهودیان؛ علت شبانه و مخفیانه دفن شدن حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) مطرح شده است.

اما همچنان که در مباحث مقدماتی ذکر شد برای پذیرش و نقد بررسی یک روایت و تشخیص صحیح یا جعلی بودن آن روش‌ها و راهکارهای دقیق و علمی وجود دارد که اعلام شیعه به پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) از این روش‌ها استفاده می‌نمایند. آنچه لازم به تأکید

می‌باشد اینکه بین خدشه به برخی روایات یک کتاب و اعتبار کتاب و جلالت نویسند آن، به هیچ وجه مافاتی وجود ندارد کما اینکه در این بحث نیز کتاب علل الشرایع و خاصیتا نویسنده بزرگوار آن در نزد فقهای شیعه از جلالت فوق العاده برخوردار می‌باشد اما وظیفه ی پالایش روایات از احادیث ضعیف و جعلی لازم و ضروری می‌باشد.

متن روایت

شیخ صدوق در باب «باب العلة التي من أجلها صار علي بن أبي طالب قسيم الله بين الجنة و النار» یعنی سرّ این که علی بن ابی طالب (علیه السلام) تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ گردیده، شش روایت در این رابطه نقل نموده که هرچند اصل قسیم النار و الجنة بودن حضرت امیرالمومنین از بدیهیات مذهب تشیع و بلکه از مشهورات اسلام می‌باشد ولی در روایت دوم از این باب مطالبی نقل شده که دارای اشکالاتی می‌باشد و این روایت را از اعتبار ساقط مینماید. متن حدیث و ترجمه به شرح ذیل میباشند:

«أبي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الحسن بن عرفة بسرّ من رأى قال حدثنا وكيع قال حدثنا محمد بن إسرائيل قال حدثنا أبو صالح عن أبي ذرّ رحمة الله عليه قال: كنت أنا و جعفر بن أبي طالب مهاجرين إلى بلاد الحبشة فأهديت لجعفر جارية قيمتها أربعة آلاف درهم فلما قدمنا المدينة أهداها لعليّ (عليه السلام) تخدمه فجعلها عليّ (عليه السلام) في منزل فاطمة فدخلت فاطمة (عليها السلام) يوماً فنظرت إلى رأس عليّ (عليه السلام) في حجر الجارية فقالت يا أبا الحسن فعلتها فقال لا و الله يا بنت محمد ما فعلت شيئاً فما الذي تريدين قالت تأذن لي في المصير إلى منزل أبي رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال لها قد أذنت لك فتجلببت بجلبابها و تبرّعت ببرقعها و أردت النبيّ (صلى الله عليه وآله) فهبط جبرئيل (عليه السلام) فقال يا محمد إنّ الله يقرؤك السلام و يقول لك إنّ هذه فاطمة قد أقبلت إليك تشكو عليك فلا تقبل منها في عليّ شيئاً فدخلت فاطمة فقال لها رسول الله (صلى الله عليه وآله) جئت تشكين عليّاً قالت إي و ربّ الكعبة فقال لها ارجعي إليه فقولي له رغم أنفي لرضاك فرجعت إلى عليّ (عليه السلام) فقالت له يا أبا الحسن رغم أنفي لرضاك تقولها

ثلاثاً فقال لها عليُّ (عليه السلام) شكوتيني إلى خليلي و حبيبي رسول الله (صلى الله عليه وآله) و سواتاه من رسول الله (صلى الله عليه وآله) أشهد الله يا فاطمة أنّ الجارية حرّة لوجه الله و أنّ الأربعمائة درهم التي فضلت من عطائي صدقةً على فقراء أهل المدينة ثمّ تلبّس و انتعل و أراد النبيّ ص فهبط جبرئيل فقال يا محمّد إنّ الله يقرؤك السّلام و يقول لك قل لعليّ قد أعطيتك الجنّة بعثتك الجارية في رضا فاطمة و النّار بالأربعمائة درهم التي تصدّقت بها فأدخل الجنّة من شئت برحمتي و أخرج من النّار من شئت بعفوي فعندها قال عليُّ (عليه السلام) أنا قسيم الله بين الجنّة و النّار.»^۱

«شيخ صدوق می‌فرماید پدرم رحمة الله عليه فرمود: سعد بن عبد الله از حسن بن عرفه (در سرّ من رأى) از وکیع از محمّد بن اسرائیل از ابو صالح، از ابو ذر رحمة الله عليه، وی می‌فرماید: من و جعفر بن ابی طالب به بلاد حبشه مسافرت رفتیم، کنیزی که قیمتش چهار هزار درهم بود را برای جعفر هدیه آوردند ما وقتی به مدینه برگشتیم جعفر آن را به علی (عليه السلام) هدیه داد تا خدمت آن حضرت را بنماید، علی (عليه السلام) کنیز را در خانه حضرت فاطمه (عليها السلام) گذارد، باری روزی فاطمه (عليها السلام) وارد منزل گشت دید سر مبارک علی (عليه السلام) در دامن کنیز است، عرض کرد: یا ابا الحسن: با او تماس برقرار کردی؟

علی (عليه السلام) فرمود: نه به خدا سوگند، ای دخت پیامبر من با این کنیز عملی انجام ندادم، تو چه قصدی داری؟

فاطمه (عليها السلام) عرض کرد: اذن می‌دهی به منزل پدرم رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بروم؟
علی (عليه السلام) فرمود: به تو اذن دادم.

فاطمه (عليها السلام) چادر به سر نمود و روبنده و نقاب انداخت و عازم منزل نبی اکرم (صلى الله عليه وآله) گردید، قبل از این که فاطمه علیها السلام به منزل پدر برسد جبرئیل نازل شد، عرضه داشت: یا محمّد، خداوند سلامت می‌رساند و می‌فرماید: فاطمه (عليها السلام) به نزد تو می‌آید و از علی شکایت دارد، از او درباره علی (عليه السلام) چیزی قبول مکن، در این هنگام فاطمه داخل شد، پیامبر (صلى الله عليه وآله) به

او فرمود: آمده‌ای از علی شکایت کنی؟

فاطمه (علیها السلام) عرضه داشت: آری به خدای کعبه قسم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: به سوی علی (علیه السلام) بازگرد و به او عرض کن: خاکسار و مطیع رضا و خشنودی تو هستم.

فاطمه (علیها السلام) بازگشت و نزد علی (علیه السلام) آمد و به آن حضرت سه بار عرض کرد: یا ابا الحسن خاکسار و مطیع رضا و خشنودی تو می‌باشم.

علی (علیه السلام) فرمود: شکایت من را به نزد دوست و محبوبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بردی، پناه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌برم از رسوایی، ای فاطمه خدا را شاهد می‌گیرم که کنیز را در راه خدا آزاد کرده و چهار صد درهم زائدی که از غنیمت نصیب من شده را به فقراء مدینه صدقه دادم پس لباس به تن آراست و نعلین به پا نمود و به طرف نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت فرمود، جبرئیل بر پیامبر نازل شد عرضه داشت ای محمد خدا سلامت می‌رساند و می‌فرماید: به علی (علیه السلام) بگو: در مقابل این کنیزی که آزاد کردی و رضایت فاطمه (علیها السلام) را تحصیل نمودی به تو بهشت داده و در قبال چهار صد درهمی که صدقه دادی دوزخ را در اختیار گذاردم پس هر کس را که خواهی به برکت رحمتم داخل بهشت نما و با عفو و بخشش از دوزخ بیرون آور، در این جا بود که علی (علیه السلام) فرمودند: من به اذن خدا مردم را بین بهشت و دوزخ تقسیم می‌کنم.»

نقد و بررسی روایت

اما از چند جهت روایت فوق دچار اشکال می‌باشد که جعلی بودن آن را تقویت می‌نماید:

بررسی سندی:

در سند روایت فوق سعد بن عبدالله از بزرگان شیعه می‌باشد که نجاشی در وصف او می‌فرماید: «سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي أبو القاسم، شيخ هذه الطائفة و

فقیهها و وجهها»^۱.

ولی حسن بن عرفه از بزرگان حدیث اهل تسنن می‌باشد و نجاشی در ادامه ترجمه (توصیف) سعد بن عبد الله، حسن بن عرفه را از جمله شیوخ سنی معرفی نموده که سعد برای شنیدن روایت به آنها مراجعه مینمود: «کان سمع من حدیث العامة شیئا کثیرا، و سافر فی طلب الحدیث، لقی من وجوههم الحسن بن عرفة و محمد بن عبد الملك الدقیقی و ابا حاتم الرازی و عباس الترقفی»^۲.

مرحوم شیخ شوشتری در قاموس الرجال به نقل از خطیب بغدادی در تاریخ بغداد در مورد وی آورده: «عاش مائة و عشر سنین، و کان له عشرة بنین سَمَاهم بأسماء العشرة المبشرة^۳: أبو بکر و عمر و عثمان، و علی، و طلحة و الزبیر و سعد و سعید و عبد الرحمن و أبو عبیده»^۴.

حسن بن عرفه از جمله رجال حدیث معروف: «إن أحسن الحسن الخلق الحسن»^۵ می‌باشد، که شیخ صدوق در کتاب خصال در توضیح سند آن می‌فرماید: «حدَّثنا أبو الحسن قال حدَّثنا أبو الحسن قال حدَّثنا أبو الحسن عن الحسن عن الحسن إن أحسن الحسن الخلق الحسن».

فأما أبو الحسن الأول فمحمد بن عبد الرحيم التستري و أما أبو الحسن الثاني فعلي بن أحمد البصري التمار و أما أبو الحسن الثالث فعلي بن محمد الواقدي و أما الحسن الأول فالحسن بن عرفة العبدي و أما الحسن الثاني فالحسن بن أبي الحسن البصري و أما الحسن

۱- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی ص ۱۷۷، جلد ۱، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران - قم، چاپ: ۶، ۱۳۶۵ ه.ش.

۲- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی ص ۱۷۷، جلد ۱، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران - قم، چاپ: ۶، ۱۳۶۵ ه.ش.

۳- عشره مبشره ده نفرند که بروایت ساختگی اهل تسنن پیغمبر برای آنها تضمین بهشت نموده که اسامی آنها در متن می‌باشد

۴- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال ۱۲ جلد، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران - قم، چاپ: ۲، ۱۴۱۰ ه.ق. قاموس الرجال؛ ج ۳؛ ص ۲۸۱

۵- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش. الخصال؛ ج ۱؛ ص ۲۹

الثالث فالحسن بن علي بن أبي طالب (عليه السلام)^۱

همچنین وکیع در کتب رجالی قدمای شیعه نامی از وی برده نشده.^۲ وی هر چند به ظاهر تمایلاتی به مذهب تشیع داشته^۳ ولی از راویان عامی و احتمالا حنفی مذهب می‌باشد چرا که به تبع ابو حنیفه نوشیدن شراب را جایز دانسته است.^۴ به هر حال شخص وی مورد وثوق نمی‌باشد. همچنین محمد بن اسرائیل نیز در کتب رجالی توثیق نشده و تنها شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق (عليه السلام) شمرده است.^۵ از ابوصالح نیز نامی در کتب رجالی نیامده است. همچنان که پیداست سند روایت به جهت وجود افراد عامی (سنی) و مجهول قابل اطمینان نیست. البته لازم یادآوری است که برای رد یا تأیید و به عبارت دیگر صحیح یا ساختگی بودن بررسی سند به تنهایی نمی‌تواند کافی باشد، و بررسی محتوایی نیز لازم و ضروری است، لذا به طور مثال اگر در روایتی فضائل و مناقب اهل بیت (عليهم السلام) توسط مخالفین و اهل تسنن نقل شود قطعاً آن روایت مورد قبول و پذیرش خواهد بود بلکه بیشتر باعث اعتبار آن حدیث می‌شود چه فضل آن چیزی است که اعداء به آن شهادت دهند «الفضل ما شهدت به الاعداء».

بررسی محتوا:

این روایت از جهت محتوا و از وجوه مختلف، مخالف نص قرآن و سنت قطعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشد. توضیح آنکه عصمت، پاکی و طهارت اهل بیت (عليهم السلام) و در رأس آنها، حضرت علی (عليه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) از مسلمات قرآنی می‌باشد که آیات قرآن

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال - قم، چاپ: اول ۱۳۶۲ ش. الخصال؛ ج ۱؛ ص ۲۹

۲- لم يتعرض له الرجاليون الشيعة؛ الرواة المشتركون بين الشيعة والسنة، ج ۲، ص: ۴۴۳

۳- تاریخ بغداد ۱۳: ۴۷۰، سیر أعلام النبلاء ۹: ۱۵۴، و انظر: تفسير الطبري ۲۲: ۶، شواهد التنزيل ۱: ح ۶۹، ۸۱، ۸۷، ۴۵۹، کتاب الخصال: ۵۸، میزان الاعتدال ۴: ۳۳۶.

۴- تاریخ بغداد ۱۳: ۴۷۰، سیر أعلام النبلاء ۹: ۱۵۴، و انظر: تفسير الطبري ۲۲: ۶، شواهد التنزيل ۱:

۵- طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسي ص ۲۷۷ (جامعه مدرسین)، جلد ۱، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران - قم، چاپ: ۳، ۱۳۷۳ ه. ش.

صراحتاً بر این مطلب تأکید دارند. به عنوان نمونه آیه شریفه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ که علاوه بر اجماع مفسران^۲ و محدثان شیعه و اکثر اهل تسنن^۳ در شأن پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) نازل شده است. مثلاً مسلم در صحیح خود به نقل از عائشه نقل کرده: «مسلم، في باب فضائل أهل البيت (علیهم‌السلام)، عن عائشة، قالت: خرج رسول الله (صلى الله عليه وآله) وسلم غداة، وعليه مرط مرحل^۴ من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فادخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فادخلها، ثم جاء علي فادخله، ثم قال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾»^۵.
 که مطالب در این مسأله بسیار است و علاقمندان به کتب مفصل مراجعه نمایند.
 اما روایتی که از کتاب علل الشرایع نقل شد با عصمت و طهارت آن حضرات که حتی مخالفین نیز بر آن صحه گذاشته‌اند در تضاد می‌باشد، که ذیلاً به مواردی از این تنافی اشاره خواهد شد:

اشکال اول:

ناراحتی و غیرت حضرت فاطمه (علیها‌السلام) نسبت به ارتباط امام علی (علیه‌السلام) با کنیز مذکور و

۱- احزاب، ۳۳

۲- همه مفسران شیعه و از مفسران اهل تسنن مثلاً: تفسیر الطبري ۱۰/ ۲۹۶-۲۹۸ ح ۲۸۵۸۵-۲۸۵۰۲، تفسیر الحبري: ۲۹۷-۳۱۱ ح ۵۰-۵۹، أحكام القرآن- للجصاص- ۳/ ۵۲۹، تفسیر الثعلبي ۸/ ۴۲-۴۳، تفسیر الماوردی ۴/ ۴۰۱، أسباب النزول- للواحدی: ۱۹۸، شواهد التنزیل ۲/ ۱۰-۹۲ ح ۶۳۷-۷۷۴. به نقل از دلائل الصدق لنهج الحق؛ ج ۴؛ ص ۳۵۱
 ۳- مسند أحمد ۱/ ۳۳۱ ج ۳/ ۲۵۹ و ص ۲۸۵ ج ۴/ ۱۰۷ و ج ۶/ ۲۹۲ و ۳۰۴ و ۳۲۳، فضائل الصحابة- لأحمد بن حنبل- ۲/ ۷۲۷-۷۲۸ ح ۹۹۴-۹۹۶، و انظر: صحیح مسلم ۷/ ۱۳۰، سنن الترمذی ۵/ ۳۲۷-۳۲۸ ح ۳۲۰۵ و ص ۶۲۱ ح ۳۷۸۷ و ص ۶۵۶-۶۵۷ ح ۳۸۷۱، السنن الكبرى- للنسائي- ۵/ ۱۰۷-۱۰۸ ح ۸۳۹۹، برای تحقیق بیشتر به دلائل الصدق لنهج الحق؛ ج ۴؛ ص ۳۵۱ مراجعه شود.

۴- کذا في الأصل، و في المصدر: مرحل. و المرط، و جمعه مروط: كساء من خز أو صوف أو كتان؛ انظر: لسان العرب ۱۳/ ۸۳ مادة «مرط». و المرجل: أي فيه صور كصور الرجال؛ انظر: لسان العرب ۵/ ۱۵۵ مادة «رجل». و المرخل: ضرب من برود اليمن، سمي مرخلا لأنه موشى وشيا و عليه تصاویر رحل و ما ضاهاه؛ انظر: لسان العرب ۵/ ۱۷۱ مادة «رحل»، الفائق في غريب الحديث ۳/ ۳۶۰. و لعل الصحيح هو ما في المصدر، و ما في المتن تصحيف. دلائل الصدق لنهج الحق؛ ج ۴؛ ص ۳۶۰
 ۵- احزاب، ۳۳

۶- صحیح مسلم ۷/ ۱۳۰ باب فضائل أهل البيت (علیهم‌السلام).

۷- به نقل از مظفر نجفی، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق - قم، چاپ: اول ۱۴۲۲ ق.

قصد شکایت از آن حضرت نزد پیامبر که جبرئیل خبر آن را داد» «إِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ قَدْ أَقْبَلَتْ إِلَيْكَ تَشْكُو عَلِيًّا» قطعاً با اصول و محکّمات اسلامی در تضاد است چرا که به فرض که امام با آن کنیز ارتباط میداشت، این عمل کاملاً جایز است و طبق نص صریح قرآن می‌باشد و چنین غیرت و حسدی از سوی زن کاملاً مذموم و ناپسند می‌باشد همچنان که در روایات مختلف چنین غیرتی نکوهش شده. مرحوم کلینی بابی را به رد «غیرت نساء» اختصاص داده و شیخ صدوق نیز در من لایحضر برخی از این روایات را نقل نموده که ذیلاً اشاره می‌شود:

«عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال قال لي إن الله تبارك و تعالی لم يجعل الغيرة للنساء و إنما جعل الغيرة للرجال لأن الله عزّ و جلّ قد أحلّ للرجل أربع حرائر و ما ملكت يمينه و لم يجعل للمرأة إلا زوجها و حده فإن بغت مع زوجها غيره كانت عند الله عزّ و جلّ زانية و إنما تغار المنكرات منهنّ فأما المؤمنات فلا»^۱»^۲

جابر بن یزید جعفری گوید: امام باقر عليه السلام بمن فرمود: خداوند تبارك و تعالی برای زنان غیرت نصیب نکرد و آن را برای مردان خواست و بآنان داد زیرا او برای مردان چهار زن آزاد بعقد دائمی را حلال فرمود و هر چه از کنیز مالك شوند، ولی برای زنها بیش از يك همسر قرار نداده، و اگر کسی را انباز^۳ شوهر خود گیرد خداوند عزّ و جلّ او را زانیه خواند، و جز این نباشد که زنانی که ایمان استواری به صحّت احکام اسلام ندارند بتعدّد زوجات مردان غیرت ورزند، و أمّا زنان مؤمنه رشك نبرده بحکم راضی هستند.

و در روایت دیگری آمده است: «قال أبو جعفر غيرة النساء الحسد و الحسد هو أصل الكفر إن النساء إذا غرن غضبن و إذا غضبن كفرن إلا المسلمات منهنّ»^۴

از امام باقر عليه السلام غیرت زنان حسد است، و حسد ریشه کفر است، زنان چون غیرت

۱- و رواه الكافي ج ۵ ص ۵۰۵ عن محمد بن الفضيل عن سعد الجلاب مع اختلاف و تقديم الذيل على الصدر.

۲- ابن بابويه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ج ۳؛ ص ۴۴۴-قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.

۳- انباز به معنای شریک است و در اینجا به معنای ارتباط نامشروع زن می‌باشد.

۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) ج ۵؛ ص ۵۰۵؛ تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷.

بخرج دهند غضب کنند، و چون غضبناک شوند کافر گشته‌اند، مگر زنان مسلمان. و کیف کان حتی اگر چنین غیرت و خشمی از جهت محبت و علاقه به شوهر هم باشد کما اینکه در روایتی اشاره شده است^۱، قطعاً بر خلاف کمال تقوی و تعبدی است که خداوند متعال برای زنان در نظر گرفته، همچنان که در آیات و روایاتی همچون دو روایت فوق تصریح شده است، و چگونه میتوان فاطمه زهرا (علیها السلام) که سیده زنان اهل عالم است^۲ را فاقد چنین کمالی دانست!

اشکال دوم:

روایت ظهور دارد بر اینکه فاطمه زهرا (علیها السلام) شهادت و قسم امیر المومنین (علیه السلام) را نپذیرفته است. چرا که ظاهراً (با توجه به سوال فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا)) تنها دلیل منطقی برای ناراحتی آن حضرت (علیها السلام) ارتباط و مواجهه امیر المومنین (علیه السلام) با آن کنیز بود، که امام نیز با قسم جلاله این مطلب را انکار نموده و می‌فرماید: «فقال لا والله يا بنت محمد» ولی علی رغم آن، حضرت زهرا (علیها السلام) با ناراحتی نزد پیامبر رفته تا عرض شکایت نماید!

چگونه چنین سوء ظنی قابل توجیه است آن هم از دخت گرامی پیامبر و سیده زنان اهل عالم! «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا»^۳

اشکال سوم:

ایراد دیگر اینکه پس از مراجعت حضرت فاطمه (علیها السلام) و عرض خضوع در مقابل همسر «أبا الحسن رغم أنفي لرضاك»، ظاهراً امیر المومنین بدون ملاحظه چنین عرض ارادتی، از

۱- كما في موثق إسخاق بن عمار قال قلت لأبي عبد الله (علیه السلام) المرأة تغار على الرجل تؤذيه قال ذلك من الحُب. الكافي (ط) - الإسلامية؛ ج ۵؛ ص ۵۰۶

۲- أبا عبد الله (علیه السلام) يقول إنما سميت فاطمة (علیها السلام) محدثة لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران فتقول يا فاطمة الله اصطفاك وطهرک واصطفاك على نساء العالمين يا فاطمة أفتي لربك و اسجدي و اركعي مع الراكعين فتحدنهم و يحدونها فقالت لهم ذات ليلة أليست المفضلة على نساء العالمين مريم بنت عمران فقالوا إن مريم كانت سيده نساء عالمها و إن الله عز و جل جعلك سيده نساء عالمك و عالمها و سيده نساء الأولين و الآخرين. علل الشرائع؛ ج ۱؛ ص ۱۸۲

۳- کف، ۵

شکایت ایشان نزد پیامبر بسیار ناراحت شده‌اند که این حالت با مقام و جلالت این دو بزرگوار منافات دارد.

اشکال چهارم:

روایت مورد بحث با مطلب مسلم و سنت قطعی که «و إنَّ اللهَ عزَّ وَّ جَلَّ یغضب بغضب فاطمة و یرضی لرضاها»^۱ خداوند بسبب غضب فاطمه غضب می‌کند و بجهت رضایت و خوشنودی او خوشنود و راضی می‌شود منافات دارد.

اما وجه منافات آن اینکه در این روایات نه تنها خداوند با ناراحتی و غضب ایشان، غضبناک نشد، بلکه بر خلاف آن حکم نموده و دستور می‌دهد: «ارجعی إلیه فقولي له رغم أنفی لرضاك...». و چنانچه قویا محتمل است، امثال این روایات جعل شده تا ظلم و ستم خلیفه اول و دوم نسبت به آن حضرت و غضبناک شدن فاطمه زهرا (علیها السلام) را توجیه نمایند.

اشکال پنجم:

اشکال دیگر روایت تحریف معنای قسیم النار و الجنة بودن امیرالمومنین (علیه السلام) می‌باشد آنجا که در روایت آمده: «فهبط جبرئیل فقال یا محمّد إنَّ اللهَ یقرؤک السّلام و یقول لك قل لعلی قد أعطیتک الجنّة بعثتک الجاریة فی رضا فاطمة و النّار بالأربعمائة درهم التّی تصدّقت بها فأدخل الجنّة من شئت برحمتی و أخرج من النّار من شئت بعفوی فعندها قال علیّ أنا قسیم الله بین الجنّة و النّار» که با چنین تعبیری عظمت و منزلت «قسیم النار و الجنة» بودن امیرالمومنین به یک موضوع شخصی و کم ارزش تنزل خواهد یافت و حال آنکه به تصریح روایات مقام قسیم النار و الجنة بودن از شؤون امامت و ولایت ایشان و مسأله‌ای اعتقادی است؛ به این معنا که ایمان به امامت ایشان و ائمه هدی، سبب ورود به بهشت الهی و رویگردانی و إعراض از ولایت ایشان سبب دخول در عذاب جهنم خواهد شد و چقه موزیانه این تعابیر شریف و عقاید صحیح توسط دشمنان و دسیسه‌گران تحریف

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲؛ ص ۲۶ - تهران، چاپ: اول ۱۳۷۸ ق.